

یا در شعر دیگر همین حکایت

بخندید و گفتا که حاتم منم // سر اینک جدا کن بتیغ از تنم
زنده است نام فرخ نوشیروان بعدل // گرچه بسی گذشت که نوشیروان نمازد

۲- از لحاظ تعظیم یا اهانت چنانکه در القابی که شایسته مدح و ذم باشد ما نند:

تہمتن گزارندر کمان راندزود // بدانسان که سیمرغ فرموده بود
منم شہز علم و علیم در است // درست این سخن گفت پیغمبر است

۳- بلحاظ کنایه از معنایی که نام برای آن معنی شایستگی داشته باشد مثلا

ابوسعید معروف بابوالخیر است و چون معروف بخیر و کرامت بوده اگر گفته شود

«روح ابوالخیر غریق رحمت حق باد» کنایه از معنایی خواهد بود که نام ابوالخیر

برای آن معنی شایستگی دارد و آن صاحب خیر است البته این مورد با موردی که

ابوالخیر را برای متصور دیگری استعاره میکنند فرق فاحش دارد چنانکه بگویند:

«امروز ابوالخیر را دیدم» یعنی مردی را دیدم که مانند ابوسعید ابوالخیر صاحب

خیر و کرامت است. ۴- یا از لحاظ لذت جوئی یا بترک بعلم است و از اینگونه اغراض

مانند فال نیک یا بدزدن بدان یا بمنظور خوش آمد شنونده

تعریف مسند الیه بموصول بودن آنست بدین لحاظ که مخاطب هیچ اطلاعی

از احوال مختص بدان ندارد جز اینکه بوسیله صله مسند الیه شناسانده شود چنانچه

در این مثال: آنکه دیشب باما بود مردی دانشمند است - یا تعریف مسند الیه بموصول

بدین لحاظ است که تصریح بنام زشت و ناروا باشد چنانچه در این مثال:

آنانکه محیضت علم و آداب شدند // در جمع کمال شمع اصحاب شدند

رہزین شب تاریک نبردند بسروں // گفتند فسانه می و در خواب شدند

یا برای افزودن در تقریر است یعنی تقریر مقصودی که برای آن سخن رانده

میشود چنانکه در این مثالها:

هر که نهادست چون پروانه دل بر سوختن // گو حریف آتشین را طوف پیرامن مکسن

« سعدی »

که مقصود از مصراع اول غیر عاشق است و با موصول « هر که » و صله « نهادست

دل بر سوختن « از لحاظ زیادت بیان تقریر شده است .
آنکه فکرش گره از کار جهان بگشاید گو در اینکار بفرما نظری بهتر از این
« حافظ »

که مقصود از مصراع اول این بیت ، پیر طریقت است و برای زیادت تقریر با
موصول وصله بیان شده است .

ای که در دل جای داری بر سر و چشمم نشین کاندرا آن بیغوله ترسم تنگ باشد جای تو
« سعدی »

که مقصود از « ای که در دل جای داری » معشوق است و برای زیادت تقریر
بصورت موصول وصله بیان گردیده و در عین حال مضمون مصراع دوم از آن زائیده
شده است .
وقف کتابخانه مدرسه فیضیه قم

هر که با شاهد گلروی بخلوت بنشست نتواند ز سر راه هلاکت بسر خواست
« سعدی »

مقصود از مصراع اول عاشق است که با موصول وصله جهت زیادت تقریر بیان شده است
ما نه رندان ریائیم و حریفان نفاق آنکه او عالم سراسر است بدین کار گواست
که مقصود از « آنکه او عالم سر است » خداوند است و بصورت موصول وصله
بمنظور پیش گفته در آمده است .

هر آنکه کنج قناعت بکنج دنیا داد فروخت یوسف مصری بکمترین ثمنی
که مقصود از مصراع اول حریص مال دنیا است و با موصول وصله بمنظور
افزون بر تقریر بیان شده است یا اینکه تعریف مسند الیه بموصول بلحاظ بزرگ شمردن
آنست مثال: « ناچار در آن بیابان فرود آمد و وارد شد بروی آنچه وارد شد » که
از « آنچه وارد شد » که مسند الیه با موصول تعریف شده اشعار بزرگی مصیبت وارده
مقصود است - یادراین مثال: « برادران یوسف را باصرار از پدر جدا ساختند و کردند
با وی آنچه کردند » که آنچه کردند بزرگی مصیبت وارده بر یوسف شعر است یا
بمنظور تنبیه مخاطب است بر خطا چنانکه در این شعر:

آنکس که ترا بجملگی تکیه بر اوست چون چشم خرد باز کنی دشمنت اوست
(۴۰)

که تعریف مسند الیه: «آنکس» به موصول از لحاظ تشبیه بر خطا است یا بمنظور ایماه باینست که خیر آن بچه صورتی است مانند:

هر که بیهوده کردن افرازد خویشتن را بگردن اندازد
 که موصول بأصله ائ اشاره دارد باینکه خیر آن بچه صورتی میباشد یا در
 این مثال:

هر که گردن بدعوی افرازد دشمن از هر طرف بر او تازد
 یا در این مثال:

رفت آنچه رفت آمد آنچه آمد بود آنچه بود خیره چه غم داری
 که میرساند خیر آن باید بصورت «انده نباید خورد» یا «چه غم داری» باید
 باشد و این دو صورت دازند یثا چنین: مستند الیه را وسیله قرار میدهند که به بزرگ
 بودن شأن خیر اشاره می کرده باشند چنانکه در این مثال:

آنکه هفت اقلیم عالم را نهاد هر کسی را هر چه لایق بود داد
 «سعدی»

و این مثال:

طاق و رواق عدلیه را بر کند ستون آنکو فراشت سقف سما را بلاعد
 «ادیب الممالک فراهانی»

که بجای آن اگر خداوند گفته میشد اشاره با اهمیت یا عظمت شأن خیر نداشت
 و خیر در مثال اول مصراع دوم است و در مثال دوم مصراع اول یا اشاره به تعظیم غیر
 خیر است چنانکه در این مثال:

آنکس که ترا شناخت جان را چه کند فرزند و عیال و خانمان را چه کند
 که در «آنکس که ترا شناخت» اشاره بتعظیم غیر خیر است که خداوند باشد
 که به ترا مخاطب قرار داده شده است - یا وسیله برای اهانت بشأن خیر قرار داده
 میشود چنانکه در این مثال:

آنکه بوئی از قفاهت نمیبرد، کتابی در فقه نوشته است - یا اهانت بشأن غیر
 خیر است مانند:

هر که دنبال هوس رفت خراست « ایرج میرزا »
 گاهی مسند الیه موصول وسیله تحقیق خبر قرار داده میشود چنانکه در این
 مثال :

هر که بیهوده گردن افرازد یا: هر که گردن بدعوی افرازد

که هم ایماه است باینکه خبر بچه صورتی باید باشد و هم از خبیر تحقیق و
 تقرریر مینماید یعنی برهان خبر است و بیهوده گردن افراختن علت بگردن افتادن است
 یا گردن بدعوی افراختن باعث تحقق و تقرر تاختن دشمن است از هر طرف - گاهی
 تعریف مسند الیه بموصول بلحاظ بر انگیختن بر تعظیم یا تحقیر یا ترحم است مثال :
 « آنکه بر تو احسان کرد آمد » یا آنکه ترا توهین کرد آمد یا آنکه فرزندانش
 اسیر و اموالش غارت شد آمد و گاه بمنظور تهکم است چنانکه در این مثال :

ای آنکه بهر سر مویت دوسد هنراست در این محیط جهل محققاً بدبخت و بیچاره می
 تعریف مسند الیه با اشاره است یعنی باینکه آنرا با اسم اشاره در سخن آورند
 آنگاه که مقام شایان آن باشد و مقصودی در میان باشد اما مقام شایان آن باشد در
 جامی است که احضارش در ذهن شنونده از طریق اشاره حسی بمسند الیه درست باشد
 چه آنکه اصل اسماء اشاره اینست که بوسیله آنها بچیزی که در پیش چشم و نزدیک
 یادور و دیدنی است اشاره شود پس اگر بوسیله آن بچیز دیدنی که در پیش نظر
 نیست اشاره شود یا بچیزی که احساس و مشاهده آن محال باشد در اینصورت آن را مانند
 امر قابل مشاهده و احساس قرار داده ایم و اشاره عقلی را جایگزین اشاره حسی
 کرده ایم مقصود از این کار که باصطلاح موجب و مرجح آوردن مسند الیه اسم اشاره
 در سخن است عبارت از مشخص ساختن مسند الیه است بوجه اکمل مانند:

این کشته فتاده بهامون حسین تست // این صید دست و پازده در خون حسین تست
 این خر قه که من دارم در رهن شراب اولی // این دفتر بی معنی غرق می ناب اولی

« حافظ »

کجی که در دست تو است

آن طره که هر جعدش صد نافع چین دارد خوش بودی اگر بودی بوفیش ز خوشخوئی

« حافظ »